

داشتند که عدم وضع ولایت فقیه در قانون اساسی را مانع اطلاق قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن می‌دانستند.

بدین ترتیب ولایت فقیه جزء لاینفک، اسلامیت در نظریه جمهوری اسلامی بوده است. اساساً منحصر به فرد بودن جمهوری اسلامی و استقرار حکومت اسلامی به معنای حقیقی خویش از نظر امام، چیزی جز این معنا نخواهد بود.

نویسنده محترم در بخش دیگری به علل عدم تعرض امام به گنجانده نشدن ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی پرداخته و می‌گوید: امام همواره در طول مبارزات سیاسی خویش ضمن عدم میل به عهده‌داری رهبری بر نقش تعیین کننده آرای مردم برای تعیین رهبری آینده جمهوری اسلامی تأکید می‌ورزیدند، اما هنگامی که عملاً وقتی خود قیام و مبارزات سرسختانه‌ای را علیه رژیم شاهنشاهی بر عهده گرفتند و از آن سو اکثریت مردم اعم از خواص و عوام به حمایت از او پرداختند، بر خود وظیفه شرعی دانستند که نقش پیشینی یعنی رهبری انقلاب اسلامی تا استقرار جمهوری اسلامی را بپذیرند. اما در مورد نقش پسینی که در آینده باید عهده دار آن باشد، سکوت اختیار کردند و آن را به عهده حقوقدانان و کارشناسان گذاشتند. از این رو ضمن بررسی پیش نویس قانون اساسی از همه اقشار، روحانیون و روشن فکران اسلامی درخواست کردند که انتقادات و پیشنهادات خویش را که مطابق اسلام و موافق جمهوری اسلامی باشد، بیان کنند. لذا خود متعرض عدم گنجانیدن ولایت فقیه نمی‌گردد تا تلقی به نقش و وضعیت پسین آن نگردد و شائبه دخالت و احاطه رهبری انقلاب در تدوین و تصویب قانون اساسی پیش نیاید، گرچه قرار بود که نمایندگان منتخب مردم در مجلس، بررسی نهایی و تنظیم قانون اساسی را به عهده گیرند.

نقش جهان بینی و انسان شناسی اسلامی در تکوین جامعه دینی

علی اکبر نوایی

فصلنامه اندیشه حوزه، ش ۵۶، اسفند ۸۴

بازتاب اندیشه ۷۳

کزارش‌ها

تحقق جامعه دینی و انطباق تمام عیار جامعه با آموزه‌های دینی، پدیده‌ای خلق الساعه و هدیه و تحفه‌ای سماوی نیست، که مانند معجزه‌های آسمانی و الاهی یک شبه رخ نماید، بلکه پدیده‌ای کاملاً مشروط و مقید است که تابع سلسله‌ای از شرایط، علل، زیرساخت‌ها، لوازم،

ابزار و امکانات و معیارهایی است که، در پرتو آنها، چنین امری از مرحله ذهنی و نظری، به مرحله عینیت و عمل درمی آید.

از جمله شرایطی که تحقق و عینیت این پدیده را عملی می نماید، فهم و درک جهان بینی اسلامی، از ناحیه گرویدگان به این جهان بینی و نیز فهم ماهیت انسان شناسی دینی است. تکوین و تأسیس جامعه دین، پدیده ای فراهم آمده از دو اراده است:

الف) اراده خدا که حاکم بر تاریخ و تحولات اجتماعی است؛

ب) اراده انسان که در سمت دهی تحولات اجتماعی نقش تعیین کننده ای دارد. و این دو اراده نوعی شناخت در حوزه جهان بینی و انسان شناسی را می طلبد. اگر این مهم تحقق یابد، قطعاً جامعه رویکردی فعال و جدی را به سوی نقطه مطلوب، که همان تشکیل جامعه دینی است، خواهد داشت؛ چنان که صحابه پیامبر اسلام علیهم السلام در مدینه، با درک این جهان بینی و درک ماهیت انسان شناسی اسلام، حامل بصیرت هایی شدند که آنان را دعوت به پوشی بر اساس آن آموزه ها نمود و عملاً جامعه ای آکنده از معناخواهی و معناگرایی و عدالت و آزادی معنوی و رفاه معطوف به فضیلت و اخلاق الاهی را سبب گردید.

جهان بینی، نوع نگاه، تفسیر و برداشتی است که آدمی از هستی ارائه می نماید که با این نوع از برداشت و تفسیر از هستی، کلیه رفتارهای انسان شکل گرفته و جهت می یابد. جهان بینی توحیدی، کشش و جاذبه ای به سوی حقیقت متعالی عالم است و در حقیقت، هنگامی که اندیشه مؤمنان به آن جهان بینی منتقل می شود، در آنها مسؤلیت ساختن خویش و جامعه را به آنها منتقل می نماید و بالاخره جهان بینی توحیدی، غایت گرا، هدف گرا و آرمان گرا است که به حیات اخروی و جهان پس از مرگ اعتقاد داشته و حس مسؤلیتی عمیق و ریشه دار را به انسان منتقل می نماید.

این نوع نگرش به هستی و انسان، تأثیری عمیق بر نحوه تنظیم ساختار اجتماعی و نظام سیاسی و حکومتی دارد، انسان دارای این نگرش، نمی تواند نسبت به سرنوشت خود و جامعه اش بی تفاوت باشد، در این جهان بینی، مؤمن و متدین به این مسلک فکری، مسؤل دانسته شده، که باید نسبت به ساختن خود و جامعه اش در تکاپو و تلاش باشد. در جهان بینی توحیدی، امت ها، دارای سرنوشت مشترک و نامه عمل مشترک و حوزه سرنوشتی مشترکی دانسته شده اند، که هیچ فردی نمی تواند از خود، سلب تعهد و مسؤلیت بنماید و لذا در قضاوت هایی که درباره امت ها در قیامت صورت می گیرد، این قضاوت ها بر مبنای سه امر

صورت می‌گیرد: الف) کتاب مشترک؛ ب) امامت و رهبری مشترک؛ ج) عمل مشترک.

یکی از مسائل عینی و ملموس، که در تفکر توحیدی اسلام مطرح گردیده، کرامت ذاتی و شرافت وجودی آدمی است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۱ ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم. در جهان‌بینی اسلامی، آگاهی‌هایی به فرد و جامعه منتقل می‌شود که او را به مسؤولیت‌های اجتماعی، تاریخی‌اش آشنا بکند و حقوق از دست رفته و به یغما سپرده‌اش را از غارت گران حقوق خویش بازستاند و به گونه‌ای توضیح داده می‌شود که حفظ شرافت و کرامت شما در گرو این امور است. جهان‌بینی توحیدی، ایده‌های خدامحور است که با تجلی در همه ابعاد زندگی انسان، خود را می‌نمایاند. گرایش به ایمان توحیدی و جهان‌بینی معطوف به خدا، موجب آن است که انسان، تلاش‌هایی به‌رغم تمایلات طبیعی خودش انجام بدهد، و احیاناً در راستای عملی انقلابی و معطوف به توحید، هستی خود را تفسیر نموده و در نتیجه فدای آرمانی بلند بنماید. و تا مرز تشکیل یک جامعه، با معیار توحیدی، به پیش می‌رود. جهان‌بینی اسلامی، دنیایی را فراروی انسان مذهبی قرار می‌دهد که با گشوده شدن این دنیا، فکر و اندیشه انسان، دگرگون می‌شود و این دگرگون شدن او را به تصمیماتی فوق معیارهای مادی عالم وامی‌دارد که این تصمیمات نقش‌آفرین گسترده‌ای را به انسان، در صحنه حیات جمعی، می‌بخشد.

از رهگذر جهان‌بینی اسلامی، تحولات روحی و اخلاقی گسترده‌ای در فرد ایجاد می‌گردد. توحید بر کل شخصیت انسان، اثر مثبت بر جای می‌نهد و شاید بتوانیم اولین تأثیر را در همین اثر عنوان کنیم که بر روی تمام شخصیت و روحیه اخلاقی و اعمال بشر تأثیر می‌گذارد. و هر چه نفوذ جهان‌بینی توحیدی بیشتر شود، این اثر روحی، از گستردگی و عمق و اثر بیشتری برخوردار خواهد شد. این تحول روحی و روانی، همپای خودش نوعی گسستن و پیوستن را به همراه دارد، گسستن از آنچه داشته و بوده و پیوستن به آنچه که باید باشد و آنها را فاقد است. دگرگون شدن انسان، در حوزه اخلاق، موجب دگرگون شدن جهان و ساختارهای آن می‌باشد که از ناحیه انسان حاصل می‌شود تفاوت انسان‌ها هم در همین ناحیه است. درک جهان‌بینی توحیدی توسط ایمان‌آوردندگان به این جهان‌بینی، در آنها شور و جذبه و اراده را به وجود می‌آورد که در نتیجه عملی انقلابی، به تأسیس و تکوین جامعه ایمانی، دینی و حکومتی الهی می‌پردازد. زیرا جهان‌بینی توحیدی، انسانی را وارد به صحنه

اجتماعی می‌کند که در اندیشهٔ جامعه برین و منطبق با قامت دین می‌باشد. چنان‌که نوع جهان‌بینی و نگرش به هستی، موجب ایجاد بزرگترین تغییرات اجتماعی است و در نهایت، موجب تکوین جامعه دینی است، نوع انسان‌شناسی دینی هم این نقش و اثر بنیادین را ایفا می‌کند و چنانچه این دو مقوله با هم تألیف یابند، مدینه فاضله اسلامی و مدینه عادلّه اسلامی و جامعه فاقد ظلم و تبعیض تحقق پیدا خواهد کرد.

شناخت هر بُعدی از ابعاد وجودی و شناخت هر لایه‌ای از لایه‌های وجودی اش می‌تواند حلال بسیاری از کاستی‌ها و ناملايمات و ناهنجاری‌ها در زندگی بشر باشد، زیرا نتیجه معرفت راستین از انسان، او را قطعاً به تأملی بایسته و عمیق، در حوزه ادراک و ظایف و اخواهد داشت.

افزون بر وجود ارزش‌های عالی که در انسان‌شناسی وجود دارد، ارزش خاصی نیز در مسأله انسان‌شناسی اصیل قرار دارد و آن، در حوزه «چه باید کرد؟» می‌باشد، زیرا که انسان‌شناسی اصیل، انسان را وامی‌دارد که نسبت به امور اجتماعی، ساختار سیاسی و حکومتی، به درستی ره بپوید و تصمیماتی منطبق بر ماهیت وجودی خویش، در بخش‌های ساختی و اجتماعی، بگیرد.

رسانه و گسترهٔ شریعت (۱) و (۲)

محمد رضا اسدی مجری

شرق، ۷۳۶-۷۳۷، ۹ و ۱۰/۲/۸۵

آنچه می‌خوانیم اقسام و اصناف مختلف دین‌داری در طول تاریخ اسلام و نحوهٔ تعامل آنها یکدیگر است؛ از دیدگاه نویسندهٔ محترم می‌باشد که برای بررسی میان فقیهان، حکیمان و عارفان حداقل از دو منظر می‌توان بحث کرد یکی معرفت و دیگری ظهور تاریخی. در فرهنگ اسلامی فقها، حکما و عرفا در عرض مفسران، محدثان، مورخان و متکلمان نیستند با این حال متکلمان، به این سه صنف بر حسب نوع تعاملشان نزدیک‌ترند و علت آن بیشتر به حیث تاریخی آنها برمی‌گردد. در تاریخ اسلام سه صنف اول، جایگاه برجسته‌ای نسبت به سه صنف دوم دارند؛ البته نه به خاطر جنس معارفشان، بلکه بیشتر به علت نحوه موضع‌گیری‌هایشان در مسائل فکری دینی و نحوه تعاملشان با یکدیگر و با مردم است.

بازتاب اندیشه ۳۳

۱۱۶
گزارش‌ها